

در مصاحبه اعلیحضرت با تلویزیون چین

پته جمهوری اسلامی به آب داده شد

امیر فیض- حقوقدان

پس از اظهارات طائب، از مسئولین جمهوری اسلامی درباره ارجحیت دفاع از سوریه بر حفظ خوزستان که مصداق به آب دادن پته جمهوری اسلامی نسبت به تمامیت ارضی ایران بود، جمهوری اسلامی با صدور اعلامیه رسمی وحشت خود را از قدرت وزمینه های ملی سلطنت با اعتراض به مصاحبه یکی از تلویزیون های دولت چین با اعلیحضرت رضاشاه دوم، نشان داد، و در واقع پته ای را که سالها تلاش میکرد که آنرا محکم و غیرقابل درز نشان دهد بر آب داد.

اعتراض کلید معما

انگیزه حضور اعتراض، وحشت و نگرانی از چیزی است که معترض، حیات و وجود آنرا منافات با حیات خود میداند بنابراین رکن اصلی برای حضور اعتراض وجود عینی معترض و معترض علیه است.

در تطبیق مورد، در اعتراض جمهوری اسلامی به مصاحبه اعلیحضرت، این مدلول ثابت است که باید معترض علیه، یعنی مصاحبه شونده با تلویزیون چین وجود عینی و موجودیت حقوقی داشته باشد والا اعتراض به چیز معدوم و ناموجود موجه نیست.

یکی از مایه های اعتراض، ترس است، ترس و وحشت از دست دادن چیزی است که انسان به آن دلبسته است مانند مقام و موقعیت و ثروت و یا چیزهای دیگر.

بنابراین صرف اینکه طرف اعتراض معترض، یک موجود زنده باشد کافی برای اعتراض و زایش وحشت نیست بلکه امکانات مادی و مامعنوی و ماموقعیت اجتماعی و اعتماد عمومی و امثال آنهاست که سبب وحشت و ترس معترض میشود زیرا که آنها و امثال آن هستند که معترض از تحقق آن وحشت دارد و سبب از دست دادن چیزی میشود که دلباخته آن است.

وحشت در اعتراض جمهوری اسلامی

رضاپهلوی که خودشان را یک شهروند عادی میدانند، از تصدی در مقام سلطنت هم که امتناع دارند و رهبری مبارزه را هم که قبول نمیفرمایند، مصاحبه هانی هم که میفرمایند صحبت است و تاکنون بیای عمل نرسیده.

جمهوری اسلامی هم در مقدمه به اصطلاح قانون اساسی اش نوشته که ملت ایران با ۹۸ درصد آرا رژیم سلطنتی ایران را مدفون ساخت و سی و چند سال هم هست که در قدرت حکومت باقی است و بنا بر نوشته روزنامه وابسته به خامنه ای «رضا نیم پهلوی» است، عقب افتاده و دروغگوست ووو...

پس چرا جمهوری اسلامی از مصاحبه ایشان چنان مضطرب شده که از کنترل خارج و باب اعتراض رابه دولت چین گشوده و پته سی ساله اش را بر باد داه است؟ این مصاحبه بامصاحبه های سابق ایشان چه تفاوتی داشته که این یکی به اعتراض کشیده شده است.

مصاحبه چین با اعلیحضرت نموداری از توجه چین به موقعیت سیاسی و حقوقی و مشروعیت تاریخی سلطنت در ایران است و چون چین یکی از اربابهای جمهوری اسلامی است تحمل اینکه ارباب جمهوری اسلامی حتی حساب توجه برای اعلیحضرت باز کند، برای جمهوری اسلامی غیر قابل تحمل است و این نشان از آن است که دولت چین به فرهنگ ایرانی و رسوب تاریخی باور ایرانی به سلطنت آگاه است، آنهم در حدی که در معادله با جمهوری اسلامی و مطامعی که دارد نتوانسته از توجه به موضع سلطنت ایران روی برتابد.

وحشت آگاهانه جمهوری اسلامی از سلطنت

نخستین عامل وحشت زای جمهوری اسلامی توجه خاص اسلام به سلطنت است در آیه هشتم سوره ۶۰ کسانی که میخواهند نور و روشنایی خدائی را خاموش کنند ستمکاران خوانده شده اند و گفته شده که خدا کامل کننده نور خویش است.

سلطنت مانند نبوت نور و روشنایی خداست که بر بندگانش ارزانی داشته است. (ایات قرآن) خداوند کامل کننده نور خویش است یعنی ضامن بقا و تکامل سلطنت است. سعید ابوالخیر در تفسیر آیه مزبور بیتی دارد که چنین است:

هر که بر شمع خدا آرد آرد توفو شمع کی میرد بسوزاند پوزاو

جمهوری اسلامی بنا بر اعتقادی که به اسلام و قرآن دارد خوب میداند که قیام علیه سلطنت، قیام علیه خدا و قرآن است، خاموش ساختن سلطنت، خاموش کردن نور خداست، و این وحشت و نگرانی در کنار مسائل اجتماعی و فرهنگ دیرپای ایرانی به شاه و سلطنت و دستاورد های رفاهی و اقتصادی دوران شاهنشاه از اسباب اصلی وحشت جمهوری اسلامی است.

جمهوری اسلامی درسی سال گذشته لحظه ای از این تلاش باز نایستاده که نام شاه و سلطنت از یاد ها رفته باشد، >از دل برود هر آنچه از دیده رود< و این تلاش حتی به دامن متصدی سلطنت ایران هم نشت کرده بطوریکه نام سلطنت جای تاریخی و فرهنگی خود را به مشروطه خواهان داد و این علامتی است در همکاری عوامل آمریکا و جمهوری اسلامی در طرحهای حفاظت از جمهوری اسلامی (مشروح در مقاله سنکر ۳۲۶+۳۳۲)

جمهوری اسلامی زمانی که نام ظاهر شاه پادشاه افغان سرزبانها افتاد از مطبوعات داخل کشور خواست که از ذکر نام شاه برای ظاهر شاه خودداری کنند.

جمهوری اسلامی در کنار آمریکا هر تلاشی را که ممکن بود بکار بست که یاد فرهنگی مردم را نسبت به سلطنت زائل کند ولی نتوانست و نمیتواند، جمهوری اسلامی کوچکتر از آن است که سیر یادها و رسوب فرهنگی ۲۵۰۰ ساله ایران را متوقف کند، این آمریکا بود و هست که در مسیر فریب و ظاهر سازی این موفقیت را برای جمهوری اسلامی بوجود آورد.

به گذرهای سیاسی مبارزه ایرانیان خارج از کشور نگاه کنید مراتب فوق را به یقین آشنا خواهید ساخت.

اعلیحضرت در مصاحبه ای در مقابل پرسش زیر:

شما از نسل جوان صحبت میکنید در حالی که نسل جوان چیزی از سلطنت نمیدانند

اعلیحضرت چنین پاسخ فرمودند:

«به استناد گزارشات رسیده از کسانی که برای رسیدگی به این موضوع ماموریت داشته اند بدون اغراق میتوانم بگویم که برخلاف تصور، بسیاری از جوانان مملکت نه تنها گذشته را فراموش نکرده اند بلکه بعزت اینکه بخصوص پدر و مادر هایشان یاد آور شده اند به بچه هایشان، که مملکت چه بوده و حالا چه هستیم بلکه امروز همان

جوانی که یادش میاید که لاقل یک بیسکویت و شیرمجاتی به ما میدادند حالا مادرمان باید ساعتها درصاف به ایستد و یک شیری که نیم آن اب است بگیرد»

(از مصاحبه رسانه های گروهی لوس آنجلس سال ۷۰)

در تفسیر اظهارات اعلیحضرت، این بار، منطقی وجود دارد که اصولا لازمه گرایشهای فکری و باورهای توده مردم، ملاحظات عینی آنها نیست. با کمی دقت میبینیم که ریشه باورهای مردم از نقل قولها و دیده و شنیده های دیگران جان گرفته است.

از باب مثال ایرانیان از جریان صحرای کربلا هیچ ملاحظات عینی ندارند اما نقل قولها و داستان سرانیهها برای آنها باوری ایجاد کرده که به سروسینه خودشان میکوبند، آنها در حالیکه هیچ چیزی از حقیقت آن رویداد نمیدانند.

برخی از باورها ریشه ای ایرانی در فرهنگ ایرانی دارد که خیلی عمیق تر و استوارتر از باورها و نقل شواهد است، بلکه بصورت عادت و منشی در آمده که از نسلی به نسلی همچنان پایدار مانده است و ضامن سعادت و امنیت و رفاه مردم است؛ «انجا که صفا هست، در آن نور خدا هست» حافظ گفته است؛

«در خرابات مغان، نور خدا میبینم» یعنی در همه جا حتی در میکرده ها نور خدا وجود دارد و این نور فراگیر را نمیتوان به سیاهی مبدل ساخت و بقول سعدی «چراغی را که ایزد بر فروزد- هر آنکه پوف کند ریشش بسوزد».

مظهریت سلطنت بر امنیت و رفاه و عدالت که از آن خداوند در اسلام شناخته شده، رساگر نور خداست که متحول در سلطنت شده است.

شهادت به جریانی که خود ناظر بوده ام

مردمی که پول را نمیشناختند، شاه را میشناختند

آقای محمد کاظم گیلانپور از کارمندان روزنامه کیهان و از کوهنوردان ممتاز ایران بودند، معمولا راهنمای کوهنوردان خارجی میشدند که برای صعود به قله علم کوه ویا دماوند به ایران میآمدند، ایشان در چند سال قبل از شورش ۵۷ باتفاق هیئتی از کوهنوردان فرانسوی از تیغه شمالی قله دماوند برای اولین بار در تاریخ کوهنوردی ایران صعود کردند، و در شرح مسافرتشان که منتشر شد آمده بود «در این مسیر کوهنوردی به مردمی برخوردیم که با پول آشنائی نداشتند»

گزارش سفرایشان هیجان آور بود در فاصله کمی باتفاق دونفر از دوستان کوهنورد مسیرایشان را برای صعود به قله دماوند دنبال کردیم، به خانواده ای برخوردیم که جوانهای آنها برای چوپانی گوسفندان رفته بودند و دو پیرمرد و پیر زن در آن غار سنگی که بایشم بز دیوار سازی شده بود زندگی میکردند. آنجا همان جانی بود که کاروان آقای گیلانپور شب را گذرانده بودند. ما ناچار بودیم که شب هنگام میهمان آنها باشیم. در گوشه این اطاقک یک برآمدگی سنگی وجود داشت که در آن یک تصویر کوچک بروی سنگی چسبانده شده بود و دور آن تصویر باخیمر بصورت قاب در آمده بود من تصویر را نگاه کردم عکس شاه بود؛ به آن مرد گفتم این عکس کیست؟ گفت: «شاهه دیگه». گفتم شاه کجاست؟ گفت: «شاهه دیگه» گفتم اسمش چیست؟ گفت: «شاهه دیگه» - گفتم به بین اسم من امیراست، اسم رفیق من هم مهدی است، اسم شما هم اکبراست، حالا بگو به بینم اسم این شاه چیست؟ گفت: «شاهه دیگه»

ملاحظه میکنید رسوب فرهنگی یعنی این که مردمی که با پول سروکار ندارند و آنرا نمیشناسند شاه را میشناسند و قطب توجه آنهاست. مسئله سلطنت و ریشه های اعتقادی به آن در ملت ما همان است که «باجان اندرون شدن» است.

این علو فرهنگی و باور به سلطنت انحصار مردم ایران نیست، تنها قدمت و رسوب اصالت عمیق آن جقه پرافخار و انحصاری ملت ماست.

مردم کشور بلغارستان پس از سالها که زیر یوغ تبلیغات شدید و کنترل کمونیست ها قرار داشت پس از آنکه با فروپاشی شوروی، بلغارستان به آزادی نسبی رسید مردم به سلطنت روی آوردند؛ و بنوشته مجله آلمانی اشپیگل دریک

نظرخواهی مقدماتی نیمی از مردم بلغارستان به رژیم سلطنتی و بازگشت «سیمون دوم» نظر دادند و مردم بلغارستان خواهان یک همه پرسی برای تغییر رژیم کشور شدند به همین ملاحظه پارلمان بلغارستان با وضع قانونی همه پرسی برای تغییر رژیم کشور را غیرقانونی خواند. (مشروح درسنگر ۹۹++۳۳۲)

مردم رومانی پس از آزادی کشورشان از اردوی کمونیسم به پادشاه سابقشان > میشل < روی آوردند و بنا بر دعوت مردم، میشل به رومانی رفت ولی دولت باصطلاح آزادیخواه، آن کشور که به حمایت آمریکا برقرار شده بود مانع حضور میشل در کشورش شد و او ناچار شد پس از یک اقامت کوتاه به سوئیس بازگردد.

صربستان یک کشور پادشاهی بود پس از استقرار کمونیست شوروی به جمهوری تبدیل شد پس از رهانی صربستان از کمونیسم مردم آن کشور به باورهای فرهنگی و یادهای کهن خود روی آوردند و آخرین پادشاه آن کشور که الکساندر دوم بود آمادگی خود را برای احترام و رعایت درخواست مردم اعلام کرد، ولی سیاست آمریکا مانع پیگیری موضوع از جانب مردم شد.

در مصر کجکاوای مردم به سوی رژیم سلطنتی سابق آغازی فراگیر یافته است خاصه که زندگی رفاهی مردم در زمان فاروق به گرایش مردم به دوران پادشاهی فاروق عامل بسیار موثری بود.^۱

از این زمینه مساعد شخص شیدای سوء استفاده کرد و بنام فواد دوم، خود را بعنوان پادشاه مصر مردم را فریب داد (نقل از کیهان لندن)

مردم اوکراین که ۷۰ سال استقلال کشور و سلطنت را از دست داده اند پس از فروپاشی شوروی برای بازگشت سلطنت سخت در تلاشند و آنها لازمه استقلال کشور و حفظ هویت ملی خودشان را بازگشت سلطنت میدانند، آنها بسرعت سازماندهی میکنند و حتی نمایندگان آنها با شخصیت های درجه اول کشورها ملاقات و مذاکره میکنند. (از شهادت کارفرمای اوکرائنی فعالیت های کسبی خودم).

مانع بزرگ در راه استمرار سلطنت، کمونیسم بود و اکنون که کمونیسم در موقعیتی نیست که نقش ساز ممانعت باشد فقط آمریکا است که با اساس سلطنت مخالف است و الا اسلام و حکومت اسلامی نه شرعا میتواند مخالف سلطنت باشد و نه هست و اگر جمهوری اسلامی دم از مخالفت میزند که زده است، جمهوری اسلامی مسلمان نیست رافضی است که در مقام خاموش کردن نور سلطنت و برقراری ظلمات جمهوری برآمده و چون خود جمهوری زانده ای نامشروع و مخالف اسلام است فرض وجود قدرتی برای آن که بتواند نور هزاران ساله خدا را بر ایران، تاریک کند غیر عقلانی است.

اگر جمهوری اسلامی (غاصب ایران) به سازندگی ها و ایجاد امنیت و رفاه و مردم داری در حدی بیش از ایام سلطنت شاهنشاه ایران مبادرت میکرد باز هم مسئله حقانیت سلطنت و یادهای متراکم تاریخ مردم ایران نسبت به سلطنت از بین رفتنی نبود زیرا تحقیق نشان میدهد که عشق و علاقه و احترام و اعتماد ایرانیان به شاه ناشی از مسائل مادی نبوده و یک امر بنیادی و مملو از عشق و فداکاری بوده است.

نهاد سلطنت به خواست و موهبت اهورمزدا و خداوند برقرار شده است و ۲۵۰۰ سال قوام و هستی یافته است چیزی نیست که به اراده یک یا چند آخوند چرک و چروکیده فکر قابل توقف و انهدام باشد.

دستاوردهای آزاین روداد

مصاحبه تلویزیون چین با اعلیحضرت پاشنه آشیل (ویاچشم اسفندیار) جمهوری اسلامی را بوسیله خود جمهوری اسلامی عیان ساخت و نشان داد که وحشت جمهوری اسلامی و نقطه ضعف این حکومت ضد ایرانی در چیست و چه جبهه متراکمی مشتمل بر فرهنگ ایرانی و مشروعیت ملی و تاریخی و باورهای احترام آمیز و اعتبار گرا و آشنائی عمیق و فراگیر نسبت به سلطنت مقابل جمهوری اسلامی است.

^۱ - در آغاز شورش های ساختگی لیبی هم مردم با بلند کردن پرچم پادشاهی «ادریس» همین خواسته را داشتند. ح-ک

ترکیب مبارزه این آگاهی مسلم را بامید دهد که:

- حق است بر نقطه ضعف شکافته شده جمهوری اسلامی حمله کرد و آنرا وسعت داد تا اعماق وجود کثیف جمهوری اسلامی را منهدم سازد.
- حق است که با استفاده از فرهنگ و گرایش تاریخی و ملی مردم به سلطنت، در شاهراه آشنای مردم ایران حرکت کرد.
- حق است از شعارهای فرهنگی ایرانیان که مزین به حقانیت سلطنت است برای نجات ایران بهره جست.
- حق است مردم را به این واقعیت که سلطنت موهبت الهی است و این موهبت وسیله انتقال امنیت و رفاه و آبرو و حیثیت از سوی خدا به مردم و کشور ماست بیشتر و بیشتر آگاه ساخت. تا متقابلاً به این حقیقت برسند که با تهاجم عده ای قلیل به موهبت سلطنت تاریخی و فقر و عدم امنیت بسراغ مردم آمده است.

تومیندار که این نقش ز خود میگویم گوش نزدیک هم آرید که آوائی هست